

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 17, No. 2, (Serial. 34), Summer 2024

 10.30497/qhs.2024.244950.3814

Critical Analysis of the Report on the Context of Issuance of Lady Fatima's Tasbihat in Sunni Sources

Seyyed Emran Mousavi Garmaroudi*
Mohammad Javad Tavakoli Khaniki**

Received: 30/05/2023

Accepted: 13/01/2024

Abstract

Lady Fatima al-Zahra's Tasbihat have always been of great interest and importance to Muslims, enjoying an exceptionally high status and prestige. These invaluable Tasbihat were certainly granted to Lady Fatima by the Messenger of God and there is no doubt regarding their issuance and the famous details of their composition (34 times God is Great, 33 times Thanks be to God, 33 times Glory be to God). While emphasizing the authenticity and certainty of the noble issuance of Lady Zahra's Tasbihat, the present paper takes a descriptive-analytical approach to analyze and critique a report considered in Sunni hadith and jurisprudential sources as the context of issuance of these Tasbihat. Along this course, after critiquing the chain of narrators and implications of this report, the perspectives of scholars of both sects towards it are compared and analyzed, concluding in results. The results of this research are that firstly, the report regarded in Sunni sources as the context of issuance of Lady Fatima's Tasbihat, due to numerous evidential chains of narration, textual, and extra-textual reasons, lacks credibility and its text has been distorted and forged in various Sunni sources and books. Secondly, the goal behind these distortions has been to justify the confiscation of certain rights such as Fadak, Lady Fatima's inheritance from the Prophet's financial legacy, and especially the usurpation of the Ahl al-Bayt's lawful Khums share by the caliphs. As a number of Sunni theologians have tried to justify the behavior of the first two caliphs regarding confiscation of the Ahl al-Bayt's Khums share by referring to this report.

Keywords: *Lady Fatima's Tasbihat, forgery and distortion, usurpation of Khums, Ibn Hajar al-Asqalani.*

* Master's student of Quranic Sciences, Faculty of Quranic Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Mashhad, Iran. (Responsible Author)

e.m.garmaroudi@gmail.com

** Assistant Professor of Mashhad Faculty of Quranic Sciences, Holy Quran University of Sciences and Education, Mashhad, Iran.

tavakoli@quran.ac.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۲، پیاپی ۳۴

بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص ۱۵۸-۱۲۷

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2024.244950.3814

تحلیل و نقد سندی - دلالتی روایت شأن صدور تسیحات حضرت فاطمه (س) در منابع عامه

سید عمران موسوی گرمارودی

محمدجواد توکلی خانیکی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

مقاله برای اصلاح به مدت ۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

تسیحات حضرت فاطمه زهرا(س) همواره مورد توجه و اهتمام مسلمانان بوده و از شهرت والایی برخوردار است چرا که از جانب رسول خدا(ص) به حضرت فاطمه(س) اعطا شده و در صدور و کیفیت مشهور آن تردیدی وجود ندارد. نوشتار حاضر، ضمن تأکید بر اصالت و قطعیت صدور تسیحات حضرت زهرا(س) با شیوهی توصیفی - تحلیلی، به تحلیل و نقد روایتی می‌پردازد که در منابع حدیثی و فقهی اهل تسنن به‌عنوان شأن صدور این تسیحات معرفی شده است. در این پژوهش ضمن بررسی اولین منابع ناقل روایت، به نقد سندی و دلالتی آن پرداخته و رویکرد دانشوران فریقین نسبت به محتوای روایت، مقایسه و تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد روایتی که منابع عامه آن را به عنوان شأن صدور تسیحات حضرت فاطمه(س) تلقی کرده‌اند، اولاً به دلایل و قرائن متعدد سندی، متنی و برون متنی، از اعتبار ساقط بوده و متن آن در مصادر و کتب گوناگون عامه، دستخوش جعل و تحریف قرار گرفته است. ثانیاً هدف از این تحریفات، توجیه مصادره‌ی مواردی چون فدک، سهم الارث حضرت فاطمه(س) از میراث مالی پیامبر(ص) و به ویژه غصب سهم خمس اهل بیت(ع) توسط حاکمان وقت بوده است. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد شماری از متکلمان عامه تلاش کرده‌اند با استناد به این روایت، رفتار خلفای اول و دوم نسبت به مصادره سهم خمس اهل بیت(ع) را توجیه کنند.

واژگان کلیدی

تسیحات حضرت فاطمه(س)، جعل و تحریف حدیث، غصب خمس، ابن حجر عسقلانی.

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران. (نویسنده

e.m.garmaroodi@gmail.com

مستول)

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران.

tavakoli@quran.ac.ir



مقدمه و طرح مسئله

تسبیحات حضرت فاطمه (س) در دیدگاه شیعی، از اصالتی قطعی برخوردار است؛ کتب روایی و فقهی شیعه حاوی روایات صحیح و پُرشماری از اهل بیت رسالت (ع) هستند که پیرامون اهمیت و برکات تسبیحات حضرت فاطمه (س) سخن گفته‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، صص ۳۴۲ و ۳۴۳؛ ج ۲، صص ۵۰۰ و ۵۳۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، صص ۴۳۹ - ۴۴۷). دانشوران شیعه نسبت به اصالت این تسبیحات اجماع نظر داشته و حتی آن را سنتی مؤکد خوانده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲، ص ۳۳۶؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۰).

در میان اهل تسنن نیز فارغ از وجود اختلافاتی در شماره و نوع اذکارش، امری مورد اتفاق است (عسقلانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۰۵؛ عینی، بی تا، ج ۲۲، ص ۲۸۹). اما آنچه محل تأمل است، گزاره‌هایی است که شأن صدور این تسبیحات را به تصویر می‌کشند. در جوامع حدیثی فریقین، روایتی با این مضمون نقل شده است که حضرت فاطمه (س) از پدرش رسول خدا (ص) تقاضا می‌کند خدمتکاری به او اعطا کند تا در امور خانه‌داری، یاری‌اش دهد؛ اما پیامبر این خواسته را اجابت نمی‌کند و در عوض تسبیحات مشهور به تسبیحات حضرت فاطمه را به او تعلیم می‌دهد. این مقاله، از ماجرای مذکور با عنوان «ماجرای درخواست خدمتکار» یاد می‌کند. شماری از محدثان، مفتیان و متکلمان اهل تسنن، از جمله شارحان کتاب صحیح بخاری، مانند ابن حجر عسقلانی و عینی، با استناد به این ماجرا، عدم پرداخت سهم خمس اهل بیت (ع) توسط ابوبکر و عمر را تبعیت از رفتار پیامبر (ص) در این ماجرا دانسته و توجیه کرده‌اند. در ادامه، مشروح استدلال آنان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مقاله حاضر در صدد پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا استدلال افراد یاد شده، صحیح و پذیرفتنی است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش نیازمند پاسخ به پرسش‌های زیر است: روایات ماجرای درخواست خدمتکار، در منابع روایی فریقین چگونه روایت شده است؟ رویکرد تألیفات و دانشمندان فریقین به این ماجرا چه تفاوت‌هایی داشته و نوع استنادشان به آن چگونه است؟ آیا این ماجرا و روایاتش به لحاظ درایه الحدیثی و فقه الحدیثی از اعتبار کافی برخوردار است؟ آیا تحریفات در این ماجرا صورت پذیرفته است؟ و در نهایت، اهداف این تحریفات چیست؟ اهمیت و اوج قداست تسبیحات حضرت زهرا (س) سبب شده تا علمای شیعه، در اثبات صحّت انتساب این اذکار به بانوی بانوان و نیز برای تعیین دقیق تعداد آن‌ها و ترتیب صحیح‌شان غور کرده و مباحثی فریه و ارزشمند را فراهم آورند اما توجه به اهداف جعل و تحریف در

برخی گزاره‌های ناظر بر تعلیم و اهداء این تسبیحات، مورد توجه دانشوران قرار نگرفته است. در دایره جست‌وجوهای صورت گرفته، این موضوع پیشینه‌ای در قالب کتاب یا مقاله نداشته و در نوع خود نوین است.

۱. نخستین گزاره و خاستگاه اصلی

قدیمی‌ترین گزاره‌ی موجود از ماجرای درخواست خدمتکار، متعلق به «سلیمان بن داوود طیالسی» متوفی ۲۰۴ هجری قمری است. وی در کتاب «مسند طیالسی» از امیرمؤمنان علی (ع) چنین روایت می‌کند:

«فاطمه رفت تا از اثر آسیا کردن بر روی دست‌های خود، نزد پیامبر شکایت کند اما آن حضرت را نیافت، عایشه را ملاقات نمود و او را از حال خود باخبر ساخت. هنگامی که پیامبر بازگشت، عایشه حضرتش را از آمدن فاطمه خبر داد. پیامبر نزد ما آمد و این در حالی بود که به رختخواب خویش رفته بودیم. به محض آنکه متوجه حضور پیامبر شدیم، خواستیم از جای خود برخیزیم که فرمود: بر جای خود بمانید! آن حضرت پیش آمد و میان ما نشست آنگونه که خنکای پاهای آن حضرت را بر روی سینه‌ی خود احساس نمودم. فرمود: آیا به شما دو نفر چیزی بهتر از آن چه خواستید را نیاموزم؟! هرگاه به رختخواب رفتید ۳۴ بار الله اکبر و ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله بگویید که این برای شما بهتر از خدمتکار است» (طیالسی، بی‌تا، ص ۱۵).

این ماجرا، در مصادر متعدّد، به گونه‌های مختلفی روایت شده است.

۲. شمار و دسته بندی روایات ماجرای درخواست خدمتکار

ماجرای درخواست خدمتکار، روایات متعدّدی دارد که شمارشان به ۲۰ روایت مختلف می‌رسد. مجموعه‌ی این روایات را می‌توان در ۳ دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

الف) دسته اول: روایاتی است که می‌گویند رسول خدا (ص) با وجود آنکه کنیزان و غلامانی در اختیارش بود و می‌توانست خواسته‌ی حضرت فاطمه (س) را اجابت کند اما خدمتکاری به او نداد و در عوض، تسبیحات را تعلیمش نمود (طیالسی، بی‌تا، ص ۱۵؛ ابو داوود،

۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶). شایان توجه است که این دسته خود دو نوع دارد: در نوع اول، خدمتکارانی که پیامبر(ص) در اختیار داشت، هدیه‌ای از سوی پادشاهان عجم برای حضرتش بوده‌اند (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۰). اما در نوع دوم، اسیران جنگی و از زمره‌ی غنائم بوده‌اند (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶). اهمیت این نکته در سطور بعد روشن خواهد شد.

ب) دسته‌ی دوم: روایاتی است که نشان می‌دهد اساساً خدمتکاری در اختیار پیامبر(ص) نبوده تا خواسته‌ی دردانه‌اش را لباس اجابت ببوشاند (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۶؛ عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۷۸).

ج) دسته‌ی سوم: روایاتی است که تصریح می‌کنند پیامبر(ص) خواسته‌ی دخترش را اجابت فرموده و تسبیحات را همراه با اعطای خدمتکار به حضرت فاطمه(س) تعلیم نموده است (جرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۰۶؛ ابو داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰؛ ابن عمشلیق، ۱۴۱۶ق، ص ۶۰؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۲۰۷؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱).

۳. ضعف اسناد ماجرای درخواست خدمتکار

تمامی روایات ماجرای درخواست خدمتکار، از سوی راویان عامی و غیر موثق روایت شده‌اند. به بیان دیگر، اسناد تمام این روایات، عامی است و به سند شیعی و یا موثق نقل نشده است. شماری از روایتگران آن، مفتیان و راویان حدیث دربار بنی امیه‌اند؛ شماری دیگر، در دروغ پردازی و عنادورزی با خاندان قدس نبوی شهره‌ی آفاق‌اند و عده‌ای دیگر شخصیت‌هایی ناشناخته‌اند که در کتب رجالی شیعی از آنان نامی برده نشده است:

- شَبَّ بن ربیع (روایت او: طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۵؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۰۴): وی از قاتلان حضرت سید الشهدا(ع) است (خصیبی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۳۴).
- ابو عبدالرحمن مدنی (روایت او: ابن مردویه، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۱): معروف به ابوالزناد، از اهالی دربار بنی‌امیه و ناموثق است (ثقفی، بی تا، ج ۲، ص ۹۰۶).
- ابوهریره (روایت او: اطرابلسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۰؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۵۹): امیرمؤمنان(ع) او را دروغگوترین مردم در نقل احادیث پیامبر خوانده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۸).

- انس بن مالک (روایت او: ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۳۴؛ بخاری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۸): از مخالفان اهل بیت (ع) است. امیرمؤمنان (ع) او را لعنت نمود و انس به برص مبتلا شد (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۲).
- ابن شهاب زهری (روایت او: صنعانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۳): همنشین عروۀ بن زبیر، عبدالملک و هشام بن عبدالملک است. ابن ابی الحدید می گوید زهری از مخالفان امیرمؤمنان (ع) بوده و از حضرتش بدگویی می کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۲).
- قاسم مولی معاویۀ (روایت او: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۰، ص ۱۸): در کتب رجال شیعه نامی از وی برده نشده و راویان روایتش جملگی عامی و غیر موثقاند.
- علی بن اُعبد اُزدی (روایت او: مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۳۲۲): مهمل است و نامی از وی در کتب رجال شیعه برده نشده.
- ابوجعفر مولی علی (ع) (روایت او: کسّی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۵): کتب رجال شیعه سخنی از وی نگفته‌اند. رجال روایتش نیز همگی عامیان غیر موثقاند.
- عبدالرحمن بن ابی لیلی أنصاری (روایت او: احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۹۵؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۲؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۲، ص ۲۹۱): برخی دانشوران شیعی وی را ممدوح می دانند (حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۷۷) اما رجال روایتش جملگی عامیان غیر موثقاند.
- عطاء بن سائب (روایت او: احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۴): در کتب رجال شیعه توثیق نشده است.
- ابراهیم بن یزید نخعی (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۳): وی در کتب رجالی توثیق نشده و رجال سندش نیز عامیان غیر موثقاند.
- عبیدۀ بن عمر (قیس) سلمانی مرادی (روایت او: احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۳): وی از شرطۀ الخمیس بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳) با این حال، توثیق نشده و راویانش نیز عامیان مهمل و غیر موثقاند.
- حارث بن عبدالله أَعور همدانی (روایت او: طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۲۷): وی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بوده و نزد برخی علمای امامیه مورد وثوق است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۷۲). اما رجال سند او همگی عامیان غیر موثقاند؛ جز ابو إسحاق عمرو بن عبدالله سبّعی که هویتش مورد اتفاق رجال شناسان شیعه نیست (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۲۱).

- هبیره بن یریم حمیری کوفی (روایت او: مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۵۲): از اصحاب امیرمؤمنان(ع) شمرده شده اما توثیق نشده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۸۵).
- هانی بن نیار بلوی (روایت او: مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۵۲): وی از اصحاب امیرمؤمنان(ع) شمرده شده اما عامی مذهب و غیر موثق است (کشی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۴۸).
- ابو امامه باهلی (روایت او: طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۰): وی از اصحاب امیرمؤمنان(ع) است اما توثیق نشده و روایانش همگی عامیان غیر موثق‌اند.
- ام سلمه (روایت ایشان: احمد بن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۸): ام المؤمنین و در شمار ثقات است. سند روایت او چنین است: «حدثنا عبدالله بن احمد حدثني أبي ثنا أبو النضر ثنا عبد الحميد [بن بهرام] حدثني شهر [بن حوشب] عن أم سلمة؛ سلسله رجال روایت او را عامیان و اشعریان تشکیل می‌دهند.
- یکی از دو دختر زبیر بن عبدالمطلب، ام حکم و ضباعه (روایت آنان: ابو داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹): ضباعه همسر جناب مقداد بن اسود کندی است (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۶۰) اما توثیق نشده است. از ام حکم نیز اطلاعی در دست نیست.

۴. ضعف متنی ماجرای درخواست خدمتکار

متون روایتگر ماجرای درخواست خدمتکار، با تکیه بر قرائن درون متنی و برون متنی متعدّد، دستخوش جعل و تحریف قرار گرفته است. از جمله:

۴-۱. اضطراب و تشویش

حدیثی که متن یا سند آن به گونه‌های مختلفی که قابل جمع نباشند روایت شده باشد، «حدیث مضطرب» است و اضطراب از اوصاف اختصاصی حدیث ضعیف به شمار رفته و سبب سقوط یک حدیث از اریکه‌ی حجّیت است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۲؛ ربّانی، ۱۳۸۷ش، صص ۸۴ و ۱۲۱).

متون روایتگر ماجرای درخواست خدمتکار، دچار اضطرابی شدید است؛ به عنوان نمونه:

۱-۱-۴. زمان وقوع ماجرا

این ماجرا، در برخی روایاتش، روز چهارم پس از ازدواج حضرت فاطمه (س) معرفی شده است (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۴)؛ و گاهی در دوران بارداری ایشان (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۴)؛ و نیز گاهی در خردسالی حسنین (ع) (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۰).

۱-۲-۴. آنچه آموزش داده شد

این مورد نیز بسیار مشوش است: عمدتاً سخن از تسبیحات است اما گاهی تحمید ۳۴ مرتبه است (دولابی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۵) گاهی تحمید حذف و به جای آن ۳۴ مرتبه تهلیل (لا اله الا الله) آمده (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۳۹) گاهی تکبیرات ۳۳ مرتبه است بین تسبیح و تحمید (مغربی، بی تا، ج ۳، ص ۶۸) گاهی تکبیر ۴۴ مرتبه است! (طرابلسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۰). گاهی هر سه ذکر، ۱۰ مرتبه‌اند! (طحاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۳۳) گاهی اساساً تسبیحاتی در کار نیست بلکه ادعیه‌ای تعلیم شده (مسلم، بی تا، ج ۸، ص ۷۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹). و گاهی هم تسبیحات است و هم دعایی دیگر (طبرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۳۳۹).

۱-۳-۴. وجود خدمتکار نزد پیامبر (ص) و نوع خدمتکار

این مسأله نیز بسیار مشوش است. گاهی هیچ قرینه‌ای به وجود و یا عدم وجود کنیز و غلام - چه اسیر و چه هدیه - دیده نمی‌شود (طبرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۳۳۹؛ ابو یعلی، بی تا، ج ۱، صص ۲۳۷ و ۴۱۹). گاهی سخن از اسیران جنگی است (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶). گاهی بردگانی است که پادشاهان عجم، پیشکش پیامبر (ص) کرده‌اند (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۰)؛ و گاهی معلوم نیست خدمتکاران، اهدایی بوده‌اند یا اسیر جنگی (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۵)؛ و نیز گاهی پیامبر (ص) تصریح فرموده که «هیچ خدمتکاری ندارم تا تقدیمت کنم» (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۶۰؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۵۲).

۱-۴-۴. اعطا یا عدم اعطای خدمتکار

اینکه پیامبر (ص) در نهایت خدمتکاری به فاطمه (س) داده است یا نه نیز مورد اختلاف است. گاهی عطا فرموده (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۶۰؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۵۲؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۵) گاهی به محض طرح درخواست اعطا فرموده (ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ج ۸،

ص ۸۷) گاهی فاطمه (س) را میان انتخاب خدمتکار و تسبیحات مخیر ساخته است (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۴).

۴-۲. تعارض با قرآن، سنت و عقل

علاوه بر اضطراب‌های متعدد متنی که شماری از آن‌ها ذکر شد، قرائن درون متنی و برون متنی دیگری وجود دارند که گویای وقوع تحریف در این روایات هستند؛ مانند:

۴-۲-۱. تعارض با قرآن

پاسخ ندادن حضرات علی و فاطمه (س) به سلام پیامبر (ص) در برخی روایات ماجرای درخواست خدمتکار (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۶؛ مغربی، بی تا، ج ۳، ص ۶۷) امری غیر قابل پذیرش است. چرا که از یک سو، پاسخ به تحیت دیگران، از دستورات قرآن است (نساء: ۸۶) و از سوی دیگر، قرآن، اهل بیت پیامبر (ص) را دارای مقام طهارت معرفی می‌کند (احزاب: ۳۳)؛ از این روی، امیرمؤمنان و بانوی بانوان (ع) هرگز از پاسخ به سلام رسول خدا (ص) خودداری نمی‌کنند.

۴-۲-۲. تعارض با سنت و عقل

شکایت امیرمؤمنان (ع) نزد همسرش از سختی ارتزاق، مسأله‌ی شگفت و غیرقابل پذیرشی است که در برخی روایات این ماجرا گزارش شده است (ابن عمشلیق، ۱۴۱۶ق، ص ۶۷؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶). باور کردنی نیست که امیرمؤمنان (ع) آن بزرگ اسوه‌ی مردانگی، از سختی ارتزاق نزد همسرش گلایه کند.

لحن خشن پیامبر (ص) در پاسخ به درخواست حضرت فاطمه (س) نیز از دیگر گزارشاتی است که در روایات این ماجرا نقل شده (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۷۹؛ طحاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۹۸؛ زرنندی، ۱۳۷۷ق، ص ۱۸۹؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۴) اما قابل پذیرش نیست؛ نمی‌توان پذیرفت پیامبری که همگان را به رعایت حرمت و مودت فاطمه (س) سفارشی مؤکد می‌فرمود خود با آن حضرت تند و خشن سخن بگوید. چنانکه ابن ابی الحدید معتزلی می‌نویسد: «نه یک بار بلکه بارها پیامبر (ص) فرموده است: هرآنچه فاطمه (س) را بیازارد مرا می‌آزارد و آنچه او را به خشم آورد مرا خشمگین می‌سازد ... و فاطمه پاره‌ی وجود من است ...» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۹۳).

علاوه بر این‌ها، دلایلی که در روایات این ماجرا، برای خودداری پیامبر از اعطای خدمتکار به فاطمه (س) بیان شده، جز آن دسته‌ای که تصریح دارند خدمتکاری در اختیار پیامبر نبوده است، دلایلی هستند که بنا به سنت و عقل نامقبول‌اند. مانند:

- گاهی پیامبر (ص) فرموده است: «تعداد کنیزان به قدری نیست که به همه‌ی زنان مسلمان برسد پس به تو نیز کنیزی نمی‌دهم» (مغربی، بی تا، ج ۳، ص ۶۷)؛

- گاهی دیگر انجام امور خانه را وظیفه‌ی شرعی زنان دانسته و از این روی به فاطمه (س) خدمتکار نداده تا خودش کارهای خانه را انجام دهد (ابو داوود، ۱۰۱۴۱ق، ج ۲، ص ۲۹؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۵)؛

- گاهی فرموده: «خدمتکار نمی‌دهم چون دوست ندارم ثواب انجام کارهای خانه از تو سلب شده به خدمتکارت برسد و نیز نمی‌دهم چون می‌ترسم در روز قیامت علی با تو مخاصمه کند که چرا کارهای منزل را خودت انجام ندادی!» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱)؛
- و گاهی با تذکر به این که «بهترین زنان، زنی است که به خانواده‌اش سود برساند» به فاطمه (س) خدمتکار نداده است (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۱).

این همه در حالی است که:

اولاً: به نصّ تاریخ و روایات، پیامبر (ص) در حجرات همسرانش خدمتکارانی برای آنان قرار داده بود (ابو داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۷). آیا نگران سلب ثواب آنان نبود؟!

ثانیاً: بنا بر تاریخ و روایات دیگر، فضّه‌ی خادمه را شخص پیامبر (ص) برای فاطمه (س) فرستاده است (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۸۱). نیز گاهی پیامبر و امیرمؤمنان به یاری فاطمه (س) در کارهای منزل می‌شناخته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲).

ثالثاً: در همان روایتی که بیم مخاصمه‌ی علی (ع) می‌رود، خود امیرمؤمنان (ع) از حضرت فاطمه (س) خواسته بود تا از پیامبر (ص) تقاضای خدمتکار کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱). نیز معقول و معمول نیست شوهر از آسایش همسرش ناخرسند باشد!

رابعاً: اگر قرار است به تعداد زنان مسلمان خدمتکار باشد تا یکی هم سهم فاطمه (س) شود پس آن اندک خدمتکارانی که بود چه شدند؟! و آیا اساساً چنان مواساتی عقلانی است؟!!

خامساً: کار کردن زن در خانه، جز اندک مواردی، از وظایف شرعی زنان نیست. پخت و پز و جاروب کردن و ... را بانوان، تبرّعاً و تنها از باب دل‌بستگی به همسر و کانون گرم خانواده بر عهده می‌گیرند.

۳-۴. تعارض با تاریخ

همچنین در برخی روایات این ماجرا، از حضور اسماء بنت عمیس در ماجرای ازدواج حضرت فاطمه (س) سخن گفته شده است (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۲) این در حالی است که اسماء پیش از هجرت پیامبر به مدینه، به حبشه مهاجرت کرد و پس از فتح خیبر، در سال هفتم قمری و تقریباً پنج سال پس از ازدواج فاطمی بازگشت (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۵۳). البته این احتمال وجود دارد که اسماء و همسرش جناب جعفر بن ابی طالب، در مدت اقامتشان در حبشه به مدینه رفت و آمد داشته‌اند اما این احتمال نیازمند ادله و یا قرائن روشن است.

۵. کمیت حضور ماجرای درخواست خدمتکار در مصادر فریقین

قرن	شیعی		عامی	
	تعداد مؤلفان	تعداد کتب	تعداد مؤلفان	تعداد کتب
۱	-	-	-	-
۲	-	-	-	-
۳	۱	۱	۱۵	۱۸
۴	۱	۲	۱۰	۱۳
۵	-	-	۹	۱۳
۶	۲	۲	۱۰	۱۲
۷	۲	۲	۱۲	۱۳
۸	۱	۴	۷	۸
۹	-	-	۱۰	۱۴

الأجوبة المرضية (سخاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۹۷۷)	۱۲	۸	منهج الصادقین (کاشانی، ۱۳۳۳ش، ج ۶، ص ۳۸۲)	۱	۱	۱۰
-	-	-	الحبل المتین (بهائی، بی تا، ص ۲۶۰)	۶	۴	۱۱
-	-	-	وسائل الشیعة (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۶۷)	۹	۹	۱۲
فتح القدر (شوکانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶)	۴	۳	مصابیح الظلام (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۲۳۳)	۳	۳	۱۳
عون المعبود (عظیم آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۴۸؛ ج ۱۰، ص ۳۱۰)	۲	۲	اللعمعة البيضاء (تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۷)	۳	۳	۱۴
--	۱۰۹	۸۶	--	۳۳	۲۷	جمع

جدول ۱: آمار و مقایسه کمیّت ماجرای درخواست خدمتکار در مصادر فریقین

جدول آماری فوق نشان می دهد این ماجرا نزد بزرگان عامّه از اهمیّت بسیار بیشتری نسبت به بزرگان امامیه برخوردار بوده است. چنانکه:

در مصادر عامّه از ابتدای قرن سوم هجری قمری در کتاب «مسند طرابلسی» - تألیف طرابلسی متوفی ۲۰۴ هـ - تا قرن چهاردهم و کتاب «عون المعبود» مجموعاً ۱۰۹ کتاب، از مهمترین مصادر روایی، فقهی و تفسیری اهل تسنن، به نقل تمام روایت های متعدد این داستان پرداخته اند. در مصادر شیعه اما از اواخر قرن سوم هجری قمری و کتاب «الغارات» - تألیف تقفی کوفی، متوفی ۲۸۳ هـ - تا قرن چهاردهم و کتاب «اللعمعة البيضاء» صرفاً ۳۳ کتاب از آثار دانشوران شیعه، به نقل این داستان پرداخته اند.

از ابتدای قرن سوم هجری تا انتهای قرن چهارم، یعنی در بازه ای دو بیست ساله، ۳۲ کتاب از مهم ترین کتب حدیثی عامّه به نقل تمامی روایات این داستان همّت گمارده اند! و اگر قرار باشد تا به همین تعداد، کتاب هایی را از مؤلفان شیعه یافت که حاوی این داستان باشد، باید از زمان ابن بابویه - متوفی ۳۸۱ هـ - تا زمان خاتم المحدثین شیخ عباس قمی - متوفی ۱۳۵۹ هـ - یعنی در طی حدود «هزار سال»، شمار عظیمی از کتب شیعه را کاوید و جورید تا مجموعشان به ۳۲ مورد برسد! که همگی، آن را با تسامح از عامّه نقل کرده و هیچ یک آن را با سند شیعی روایت نکرده اند!

ممکن است این نکته، با توجه به فزونی آثار عامه نسبت به شیعه در بیشتر قرن‌ها امری طبیعی به نظر برسد؛ اما باید توجه داشت که صاحبان هر شش کتاب موسوم به «صحاح سنه» این داستان و روایات متعدّدش را در صحاح خود و دیگر آثارشان روایت کرده‌اند. ابن حنبل روایات متعدّدی از این داستان را نه فقط ۹ بار در جای جای کتاب مسندش (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، صص ۹۵، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳؛ و نیز: ج ۶، ص ۲۹۸) بلکه در دیگر کتابش به نام «فضائل الصحابه» نیز نقل می‌کند (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۰۵). بخاری، بسیاری از روایات این داستان را نه فقط در دو کتاب خود «التاریخ الکبیر» (بخاری، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۴) و «الأدب المفرد» (بخاری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۸) بلکه تنها در کتاب موسوم به «صحیح بخاری» در چهار موضع روایت کرده است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، صص ۲۰۸ و ۴۸؛ و نیز ج ۶، ص ۱۹۲؛ و نیز ج ۷، ص ۱۴۸) «سخاوی» می‌نویسد:

«... قِصَّةُ حَیِّیَّةِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْتَخْدِمُ ...»

و هی فی البخاری فی أربعة أماكن: فی الخمس و فی فضل علیّ و فی النفقات و فی الدعوات. ...» (سخاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۹۷۷).

این در حالی است که این ماجرا و روایاتش در میان کتب اربعه‌ی شیعه، صرفاً در یک کتاب و آن هم به گونه‌ای مرسل و بدون قید سند، روایت شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۲۰). نیز برخی از مهم‌ترین منابع شیعی هم چون کتاب‌های «الکافی» و «تهذیب الأحکام» با وجود آنکه حاوی روایاتی متعدّد، پیرامون خواص، آثار و احکام تسیحات حضرت زهرا(س) هستند، اما از این داستان و روایاتش خالی‌اند.

۶. مقایسه رویکرد و نوع استناد فریقین به ماجرای درخواست خدمتکار

۶-۱. رویکرد و نوع استناد شیعی

فقها، محدثان و متکلمان شیعه، از ذکر روایات این ماجرا در آثارشان، اهداف روشنی داشته‌اند: بیشترین انگیزه‌ی نقل این روایت از سوی مؤلفان شیعه، کشف تقدّم و تأخّر تحمید و تسبیح در تسیحات حضرت فاطمه(س) بوده است و در این مسیر نیاز بوده تمام روایات ناظر بر تسیحات حضرت فاطمه(س) را فارغ از دیگر دلالات و مفاهیم آن‌ها، به عنوان قرینه، مدّ نظر قرار دهند.

ابراهیم بن محمد کوفی در کتاب «الغارات» روایتی از این داستان را به نقل از کتاب «الطبقات» تألیف ابن سعد (از مؤلفان عامه) و صرفاً برای معرفی «ابن کواء» (یکی از دشمنان زشت سیرت و زشت گفتار امیرمؤمنان) آورده است! (ثقفی کوفی، بی تا، ج ۲، ص ۷۳۹).

سید بن طاووس، در ردّ باوری از باورهای نادرست عامه و صرفاً از باب «اسکات مخالفان»، روایتی از این داستان را به نقل از آثار آنان می آورد (ابن طاووس، ۱۳۹۹ق، ص ۵۴۱).

نیز شایان ذکر است که تمام ۲۰ روایت ماجرای درخواست خدمتکار همگی در مصادر عامه نقل شده است. اما در مصادر شیعه، تنها ۲ روایت از این ماجرا وجود دارد که البته هر دو برگرفته از مصادر عامی هستند و از این روی، می توان از آن ها به اخبار دخیله - یعنی روایات راه یافته از مصادر غیر شیعه به مصادر شیعه - تعبیر کرد:

اولین روایت، روایتی است که در آثار متقدمان عامی مذهب از شخصیت مجهولی به نام «علی بن اعبد» از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است؛ و در میان دانشمندان شیعه، ابن بابویه آن را در دو کتاب «من لا یحضره الفقیه» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۲۰) و «علل الشرایع» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۶۶) روایت کرده است:

«... عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَعْدٍ أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي وَعَنْ فَاطِمَةَ (س) إِهْمَا كَانَتْ عِنْدِي وَكَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِي إِلَيْهِ إِهْمَا اسْتَنْتَ بِالْقَرْبَةِ حَتَّى أَتَّرَ فِي صَدْرِيهَا وَطَحَنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدُهَا وَكَسَحَتْ أَلْبِنْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابَهَا وَأَوْقَدَتِ النَّارَ تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ ثِيَابَهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرْرٌ شَدِيدٌ فَعُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ حَرًّا مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ فَأَتَتِ النَّبِيَّ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ لِحْدَانًا فَاسْتَحْتِ وَانْصَرَفَتْ قَالَ فَعَلِمَ النَّبِيُّ (ص) أَنَّهَا جَاءَتْ لِحَاجَةٍ قَالَ فَعَدَا عَلَيْنَا وَنَحْنُ فِي لِفَاعِنَا فَقَالَ... أ فَلَا أَعْلَمُكُمْ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الْخَادِمِ إِذَا أَخَذْتُمَا مِنْكُمْ فَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ اِحْمَدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبِّرَا أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ...»

با این وصف باید گفت:

اولاً: این روایت در «من لا یحضر» مرسلأ و با لفظ «رؤی» آمده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۲۰). در کتاب علل الشرایع نیز رجال سند این روایت، شخصیت هایی مجهول و نیز راویانی از مکتب خلفا هستند:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السُّكَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ أَسْلَمَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ عَنِ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ بْنِ ثُمَامَةَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) ...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۶۶).

همچنین مرحوم مجلسی اول، هنگام نقل و شرح روایت مذکور، سند آن را «سنی» می‌خواند (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۳۶).

ثانیاً: در انتهای این روایت در کتاب «علل الشرایع»، ترتیب تسیحات، اینگونه بیان شده است: «تسیح، تحمید، تکبیر!» حال آنکه بدون تردید، در دیدگاه شیعی، تکبیرات، مقدم از دو ذکر دیگر بوده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲، ص ۳۳۶) و تأخر آن، متعلق به دیدگاه عامه است؛ این تناقض نشان می‌دهد ابن بابویه این روایت را تسامحاً از مصادر عامه نقل کرده است. همچنین محققان کتاب «بحار الأنوار» نیز با توجه به همین نکته و قرائنی دیگر، این روایت را جعلی دانسته‌اند:

«فَعَلَىٰ هَذَا يَضَعُفُ الْإِسْتِنَادُ إِلَىٰ رَوَايَةِ الْفَقِيهِ مِنْ حَيْثُ تَرْتِيبِ الْأَذْكَارِ لِكُونِهَا عَامِيَةً مَعَ مَا فِي مَتْنِ الرِّوَايَةِ مِنْ عَرَائِبٍ تَشْهَدُ بِكُونِهَا مَوْضُوعَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲، ص ۳۳۷، پانویس).

دومین روایت نیز روایتی است که محمد بن مؤمن شیرازی در کتاب خود از «ابوهریره» آورده است؛ روایت او را نیز در میان عالمان شیعی، ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» ذکر نموده است:

«كِتَابِ الشَّيْرَازِيِّ أَهْمًا لَمَّا ذَكَرَتْ حَالَهَا وَ سَأَلَتْ جَارِيَةً بَكَى رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ فِي الْمَسْجِدِ أَرْبَعُمِائَةِ رَجُلٍ مَا لَهُمْ طَعَامٌ وَ لَا ثِيَابٌ وَ لَوْ لَا حَشِيَّتِي حَصَلَةً لَأَعْطَيْتُكَ مَا سَأَلْتِ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي لَا أُرِيدُ أَنْ يَنْفَكَ عَنْكَ أَجْرُكَ إِلَى الْجَارِيَةِ وَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَحْضِمَكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا طَلَبَ حَقَّهُ مِنْكَ ثُمَّ عَلَّمَهَا صَلَاةَ التَّسْبِيحِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَضَيْتِ تُرِيدِينَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ الدُّنْيَا فَأَعْطَانَا اللَّهُ ثَوَابَ الْآخِرَةِ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ فَاطِمَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ إِذَا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها يَعْنِي عَنْ قَرَابَتِكَ وَ ابْتِنِكَ فَاطِمَةُ ابْتِغَاءَ يَعْنِي طَلَبَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ يَعْنِي رِقْقاً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فُقُلَ لَكُمْ قَوْلًا مَبْسُوراً يَعْنِي قَوْلًا حَسَنًا فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ

الْآيَةُ أَنْقَذَ رَسُولُ اللَّهِ جَارِيَةً إِلَيْهَا لِلْخِدْمَةِ وَ سَمَّاهَا فِضَّةً» (ابن شهر آشوب،

۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱).

با این وصف باید گفت:

اولاً: در متن این روایت، بر خلاف اکثر روایات دیگر، رسول خدا(ص) خدمتکاری را به

حضرت فاطمه(س) اعطا می‌کند.

ثانیاً: ابن شهر آشوب، می‌نویسد که این روایت را از «کتاب الشیرازی»، یعنی کتاب «مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي عَلِيٍّ (ع)» تألیف «محمد بن مؤمن شیرازی» بازگو کرده است! و نام محمد بن مؤمن شیرازی و کتابش را در بخش معرفی «اسانید و کتب عامه» آورده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۲) و او را «کرامی مذهب» معرفی نموده است (ابن شهر آشوب، بی تا، ص ۱۵۳). خوئی، ابن طاووس و حسینی جلالی نیز شیرازی را «کرامی مذهب و خارج از دایره‌ی تشیع» خوانده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۱۹۲؛ ابن طاووس، ۱۳۹۹ق، ص ۹۴؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۶۰).

ثالثاً: سند روایت ابن شهر آشوب، مرسل بوده و غیر قابل اعتماد و استناد است؛ چه آنکه راوی آن، ابوهریره است که امیرمؤمنان(ع) او را دروغگوترین مردم در نقل احادیث پیامبر خوانده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۸).

رابعاً: دیگر کتاب های شیعی نیز که به نقل ماجرای درخواست خدمتکار پرداخته‌اند عمدتاً همین دو روایت را از همین دو بزرگوار، یعنی ابن بابویه و ابن شهر آشوب اخذ نموده و در آثار خود ذکر کرده‌اند.

۲-۶. رویکرد و استناد عامی

مؤلفان عامه اعم از محدثان، فقیهان و متکلمانشان، همچنان که ماجرای درخواست خدمتکار را به گونه‌های متعددی نقل کرده‌اند، اهداف متعددی نیز از نقل آن‌ها داشته‌اند. گاهی، مانند مؤلفان شیعه، مباحثی چون تعداد، تقدم و تأخر اذکار تسبیحات حضرت فاطمه(س) را مد نظر داشته‌اند و یا صرفاً روایاتی از این ماجرا در ابوابی مرتبط با حضرت فاطمه(س) و بدون هیچ گونه شرح و بسط کلامی و فقهی ذکر کرده‌اند. اما متکلمان آنان، در شرح و بسط‌های خود پیرامون این ماجرا، عمدتاً دو رویکرد ویژه‌تر داشته‌اند:

۱-۲-۶. رویکرد و استناد اول

پیشتر در بند ۳، دسته بندی روایات ماجرای درخواست خدمتکار مطرح شد؛ متلکمان عامه توجه بسیاری به روایات «دسته‌ی اول» دارند. یعنی روایاتی که می‌گویند پیامبر (ص) با وجود قادر بودن به اجابت خواسته‌ی فاطمه (س) اما به او خدمتکار نداده است. آنان مباحث فقهی و کلامی خود را معطوف روایات این دسته نموده‌اند. از جمله در پاسخ به این پرسش که چرا پیامبر (ص) با وجود خدمتکارانی که داشت خواسته‌ی حضرت فاطمه (س) را اجابت نکرد؟ نکات و احتمالاتی را مطرح کرده‌اند:

عسقلانی به نقل از قرطبی می‌نویسد:

«رسول خدا آن دو را به گفتن ذکر ارجاع داد ... چرا که همواره برای دخترش همان چیزی را دوست می‌داشت که برای خودش می‌پسندید از جمله ترجیح دادن فقر و نیز صبر نمودن بر سختی‌های فقر تا ثوابش بیشتر شود» (عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۰۶).

همچنان که علی بن عمر بادحدح - از نویسندگان اهل تسنن معاصر - می‌نویسد:

«به این صحنه بنگر! علی به مشقت افتاده است و فاطمه خسته و رنجور و کنیز و غلام هم موجود است؛ ... اما پیامبر برای محبوب‌ترین محبوبانش ... یک خدمتکار دنیوی نمی‌خواهد، بلکه خدمتگزارانی در بهشت می‌خواهد؛ ... به همین خاطر، آن دو را به جای داشتن خدمتکار، به عبادت سوق می‌دهد» (بادحدح، ۱۳۹۷ش، ج ۱۳، ص ۹).

به بیان دیگر، می‌خواهند بگویند رسول خدا (ص) به دخترش که دست‌هایش از شدت کار آبله بسته بود خدمتکار نداد چون دوست داشت دخترش حضرت فاطمه (س) نیز همچون خودش بر فقر و سختی‌های آن، صبر پیشه سازد تا اجر اخروی‌اش بیشتر گردد! و این که تسبیحات را به او آموزش داد در واقع یادآوری این نکته به حضرت فاطمه بود که باید به فکر آخرت باشد نه دنیا!

ابن حجر، به نقل از «مهلب» می‌نویسد:

«رسول خدا برای دخترش از همان چیزهایی بیزار بود که برای خود نمی‌پسندید از جمله استفاده از نعمات دنیا (چرا که با استفاده از نعمات دنیا اجر اخروی آنان کاسته می‌شد) ... و این مانند همان سخنی است که

وقتی دخترش درخواست خدمتکار نمود به او گفت: «آیا نمی‌خواهی تو را به چیزی بهتر از آن رهنمون شوم؟» و سپس ذکر (یا همان تسیحات) را برای وقت خواب به او تعلیم داد» (عسقلانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۶۸).

با این وصف، باید از آنان پرسید یقیناً و بدون تردید رسول خدا(ص) همان چیزی را برای دخترش می‌پسندیده است که برای خود می‌پسندید؛ اما: آیا رسول خدا نیز خدمتکار نداشت؟! تاریخ گواه آن است که همسران رسول الله خدمتکاران و غلامان و کنیزانی داشته‌اند و این امری روشن و غیر قابل انکار است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۱۵۷؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۵). آیا فقط برای فاطمه(س) این گونه بود که اگر خدمتکار می‌داشت، اجر و پاداشش به خدمتکارش منتقل می‌شد؟! آیا این مسأله برای دیگران صادق نبود؟! آیا رسول خدا نگران انتقال ثواب انجام کارهای خانه از زنانش به کنیزانشان نبود؟! آیا رسول خدا داشتن خدمتکار را فقط برای فاطمه(س) مکروه می‌داشت؟!!

«مصطفی عدوی» یکی از سلفیان مطرح امروز معتقد است زمانی که رسول خدا(ص) فاطمه(س) را از داشتن یک کنیز محروم ساخت، خود پیامبر در منازش خدمتگزارانی داشت! و سپس در توجیه این تعارض می‌گوید که رسول الله خدمتکار نداشتن را بهتر از خدمتکار داشتن می‌دانست و به همین خاطر این گزینه‌ی بهتر را فقط برای دخترش به کار می‌برده است. وی می‌گوید:

«... پیامبر در خانه‌های خود برای همسرانش خدمتگزارانی داشت! ... همچنان که وجود خدمتکار در خانه‌ی ابوبکر نیز ثابت است؛ ... بنابراین، پیامبر برای اهل بیت خودش آن چیزی که بهتر و شایسته‌تر می‌باشد را می‌پسندید (یعنی نداشتن خدمتکار)! به خصوص برای دخترش فاطمه به اعتبار آنکه او سیده‌ی زنان اهل بهشت است» (عدوی، ۱۳۹۷ش، ج ۵، ص ۲۲).

اما پرسش این است که:

اولاً: اگر رسول خدا(ص) به این خاطر خواسته‌ی فاطمه(س) را اجابت نمی‌کند که او سیده‌ی زنان اهل بهشت است، شخص پیامبر(ص) هم «سید الانبیاء و المرسلین» است! پس چرا او خدمتکار داشته باشد و فاطمه(س) نداشته باشد؟!!

ثانیاً: چگونه است که در نگاه این سلفیان، وقتی سخن از خدمتکار داشتن و آسایش و نعمت‌هایی اینچنین در میان باشد، زنان پیامبر از اهل بیت پیامبر به شمار نمی‌روند اما ... آنجا که پای فضیلت و منقبتی چون «آیه‌ی تطهیر» در میان باشد، همسران پیامبر نیز در شمار اهل بیت‌اند؟! «کورانی» یکی از محققان گرانقدر معاصر در کتاب ارزشمند «جوهر التاریخ» به این تلبیس اشاره کرده و نوشته است:

«سخت‌گیری پیامبر بر فاطمه (س) نسبت به پرده‌ای بر در خانه‌اش و ... به نوعی توجیه رفتار اهل سلطه با خاندان رسالت است؛ توجیه رفتارهایی چون غصب فدک و مصادره‌ی تمام دارایی‌های آنان. ... با این توجیه اصرار دارند که بگویند نصیب اهل بیت پیامبر باید فقط در آخرت باشد و بس...» (کورانی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۴۸).

با این وصف، اینکه در نوشتار ابن بطلال، قرطبی و مهلب و نیز در بسیاری از دیگر تألیفات عامه می‌بینیم که با اصرار می‌گویند: «رسول خدا برای علی (ع) و فاطمه (س) فقر را برمی‌گزید ... آنچه را برای خودش نمی‌پسندید برای آن دو نیز نمی‌پسندید ...» در واقع زمینه چینی برای مشروعیت بخشیدن به غصب فدک و مایملک فاطمه (س) است؛ برای انکار این حقیقت است که پیامبر (ص) به امر خداوند، باغ پرثمری چون «فدک» را به دخترش فاطمه (س) بخشیده و از دارایی خود نیز میراثی برای او به جای گذاشته است.

۲-۲-۶. رویکرد و استناد دوم

نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که متکلمان عامه توجه ویژه‌تری به آن دسته از روایاتی دارند که خدمتکارانی که به حضرت فاطمه (س) اعطا نمی‌شود «اسیران جنگی» بوده‌اند! در این نکته بعد دیگری از تزییع حقوق صدیقی کبری (س) نهفته است. چرا که اسیران جنگی حکم غنیمت دارند و به حسب آیه‌ی خمس (انفال: ۴۱) حضرت فاطمه (س) به عنوان ذوی القربی، از غنائم جنگی سهمی معین دارد. لذا این که چرا رسول خدا از اعطای حتی یکی از اسیران جنگی به دخترش فاطمه خودداری می‌کند، مسأله‌ای است که عرصه‌ی جولان شارحان این گونه روایات است. از جمله، عسقلانی می‌نویسد:

«احتمال دارد ماجرای درخواست خدمتکار، پیش از تشریح حکم خمس رخ داده باشد!» (عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۵۱)

و سپس خودش، با اشاره به پرداختِ خمسِ غنائم توسط اصحاب بدر، این احتمال را تضعیف کرده و احتمالی دیگر را مطرح می‌کند:

«پس احتمال دارد که خمسِ خمس که همان سهم ذوی القربی از غنائم مذکور باشد به اندازه‌ای نبود که فاطمه طلب می‌کرد (یعنی به اندازه‌ی یک اسیر)؛ اگر [پیامبر] درخواستش را اجابت می‌کرد ناگزیر از حق دیگر مستحقین خمس، کاسته می‌شد» (عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۵۱)

باید توجه داشت که این احتمال نیز صحیح نیست چرا که اگر سهم فاطمه (س) و علی (ع) به قدر یک کنیز نبوده است لاقبل به اندازه خود باید که از دیگر غنائم بهره‌مند می‌شدند اما طبق این روایات، حضرت فاطمه (س) دست خالی بازگشته است!

اما گروهی دیگر از مؤلفان عامه، مبتنی بر قیاس و استحسان و با دلایلی بی پایه، اساساً به انکار سهم حضرت فاطمه (س) از خمس برآمده‌اند! از جمله، طحاوی، در باره‌ی این که «ذوی القربی» در آیه‌ی خمس چه کسانی هستند، می‌نویسد:

«احتمال دارد خودداری پیامبر از اعطای یکی از اسیران به فاطمه به این خاطر بوده باشد که فاطمه از ذوی القربی یعنی صاحبان قرابت با پیامبر محسوب نمی‌شده است بلکه نسبتش نزدیکتر از قرابت بود! چرا که جایز نیست فرزندی، قرابت پدرش خوانده شود بلکه قرابت از مرحله‌ی بعد از فرزند، مصداق پیدا می‌کند» (طحاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۹۸)

«جصاص» با استناد به همین دست روایاتی که خودشان پیرامون ماجرای خدمتکار نقل کرده‌اند به گونه‌ای دندان‌شکن به او پاسخ داده و بطلان توهم او را روشن ساخته است:

«در پاسخ به چنین سخنی می‌گوییم که یقیناً علی از ذوی القربای آن حضرت بوده است؛ پس چرا پیامبر به علی نیز همان پاسخی را داد که به دختر خود داد؟!» (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۴)

لذا در آخرین احتمال و استدلال خود، بر این طبل می‌کوبند که با وجود آن که یقیناً حضرت فاطمه (س) از ذوی القربی بلکه بارزترین مصداق آن است و بر حسب آیه‌ی خمس، استحقاق دریافت خمس دارد، اما این استحقاق، موجب نمی‌شود که پیامبر (ص) موظف به اعطای سهمشان باشد. بلکه این مسأله به دیدگاه و صلاحدید رسول الله (ص) بستگی دارد. چنانکه «نوی» به نقل از برخی همکیشانانش می‌نویسد:

«از این حدیث [ماجرای درخواست خدمتکار] چنین استفاده می‌شود که امام [پیشوا، حاکم] می‌تواند خمس را در هر کجا که صلاح می‌داند تقسیم کرده و به مصرف برساند؛ ... و این در حالی است که پیامبر به هنگام تقسیم اسیران، از اعطای آن‌ها به دخترش که عزیزترین اقربایش بود خودداری نمود و به دیگران داد» (نووی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۷۵).

«طحاوی» نیز پس از بررسی احتمالات گوناگون، در آخر، احتمال صحیح را همین مطلب دانسته است (طحاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۰۰). ابن حجر، پس از طرح این که «پیشوا» می‌تواند سهم مستحقان خمس را نهد می‌نویسد:

«طبری همین مضمون را اینچنین بیان می‌کند که اگر سهم ذوی القربی سهمی واجب می‌بود هرآینه رسول خدا به دخترش خدمتکار می‌داد و هرگز چنین نبود که از چیزی که خداوند برای فاطمه قرار داده است فروگذار کند!» (عسقلانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۵۱)

و سپس ادامه می‌دهد:

«طحاوی نیز همین نظر را دارد و می‌افزاید که ابوبکر و عمر نیز همین روش را در پی گرفتند و تمام خمس را تقسیم کردند و برای ذوی القربی هیچ حق و سهم مخصوصی را در نظر نگرفتند...» (عسقلانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۵۱)

لذا، به دستاویز روایتی اینگونه، روایاتی که به لحاظ اسناد و به لحاظ متن، فاقد اعتبار است و آثار جعل و تحریف در آن نمایان است، رفتاری نادرست را به سیره‌ی رسول خدا نسبت می‌دهند و می‌گویند که رسول خدا ذوی القربی را از سهم خمس منع کرده است و از آن نتیجه می‌گیرند که خلفا نیز به سیره‌ی حضرتش رفتار کرده‌اند!

بنابراین، روایات ماجرای خدمتکار مورد دستبرد قرار می‌گیرد. سپس موضوع «اسیران جنگی» به آن افزوده می‌شود. آنگاه روایاتی که گویای اعطای خدمتکار به فاطمه هستند نادیده گرفته شده و تمام توجهات معطوف روایاتی می‌شود که اولاً خدمتکاری به فاطمه داده نشده و ثانیاً خدمتکارانی که به او اعطا نشد از اسرای جنگی و در شمول خمس باشند. سپس در شرح و بسط چرایی عدم اعطای خمس به حضرت فاطمه (س)، احتمالاتی پوچ و سست مطرح می‌شود

و در نهایت، با طرح احتمال دیگری که اساساً قصه با توجه به همان احتمال ساخته شده، رفتار ابوبکر و عمر در مصادره‌ی حق خمس اهل بیت رسول خدا(ص) توجیه و تأیید می‌شود. به بیان دیگر، بخشی از روایات ماجرای درخواست خدمتکار، به مثابه‌ی مستمسکی است برای آنکه به خلفا جواز داده شود تا ذوی القربی به ویژه حضرات علی و فاطمه(ع) را از سهم خمسشان محروم سازند! حال آن که هر منصفی، با رجوع به مصادر تاریخی و روایی از جمله مصادر عامه، به این حقیقت پی می‌برد که رسول الله(ص) هرگز حق ذوی القربی را از آنان دریغ نفرموده است (ر.ک: احمد بن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۸۳؛ ابو داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶)؛ بلکه سلب خمس از اهل بیت پس رسول خدا(ص) رخ داده است. امیرمؤمنان علی(ع) فرموده‌اند: «وَ إِنَّ أَوْلَ مَا انْتَقَصْنَاهُ بَعْدَهُ إِبْطَالُ حَقِّنَا فِي الْخُمْسِ»؛ همانا اولین چیزی که پس از آن (یعنی پس از غصب خلافت) از ما سلب شد، حق ما در خمس بود (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۴).

از این روی باید گفت:

اولاً: روایات متعددی از این ماجرا، دلالت بر آن دارند که رسول خدا(ص) خواسته‌ی حضرت فاطمه(س) را اجابت فرموده و خدمتکاری را به او عطا کرده است (جرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۰۶؛ ابو داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰؛ ابن عمشلیق، ۱۴۱۶ق، ص ۶۰؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۲۰۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱).

و یا در روایاتی دیگر، علت عدم اعطای خدمتکار، این بوده است که در هنگام درخواست حضرت فاطمه(س)، هیچ خدمتکاری در اختیار پیامبر(ص) نبوده ولی مدتی بعد که غلامان و کنیزانی (چه اهدایی و چه اسیر) برای حضرتش فراهم شد، یکی را برای حضرت فاطمه(س) فرستاد(مرعشی، بی تا، ج ۲۵، ص ۴۰۸؛ ج ۱۰، ص ۲۷۷) که در روایت ابن شهر آشوب همان جناب فضه است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱).

بنابراین، اگر ماجرای درخواست خدمتکار به واقع رخ داده و خدمتکاری نزد پیامبر بوده باشد، قطعاً پیامبر(ص) خواسته‌ی حضرت فاطمه(س) را اجابت فرموده است؛ همانگونه که در برخی روایات این ماجرا مورد تصریح قرار گرفته اما متکلمان عامه رغبتی به آن‌ها نداشته‌اند (جرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۰۶؛ ابو داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰؛ ابن عمشلیق، ۱۴۱۶ق، ص ۶۰؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۲۰۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱)؛ و نیز اگر بحث «خمس» در میان بوده باشد یقیناً رسول خدا(ص) او را از سهمی که خداوند برایش مقرر فرموده منع ننموده است.

ادعای عدم پرداخت خمس اهل بیت (ع) توسط پیامبر (ص) هیچ مستندی ندارد و مدعیان این ادعا، صرفاً به همین دسته از روایات مشوّش، پر اضطراب و آکنده از نکات تاریک و نامقبول ماجرای درخواست خدمتکار استناد کرده‌اند. چه اگر این مدعا، مستند دیگری می‌داشت هرآینه اینان به آن نیز استناد می‌نمودند. لذا این ادعایی خلاف واقع و تهمت آشکار به سیره‌ی نورانی رسول خدا (ص) است همان‌سان که ادعای عدم ارث گذاشتن پیامبر (ص) تهمت آشکار بود. حضرت فاطمه (س) در خطبه‌ی مشهور فدکیه در اثبات حق خویش نسبت به میراث پیامبر و اثبات بطلان ادعای ابوبکر پیرامون عدم ارث گذاشتن پیامبر (ص) فرمود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ وَ يَقْفُو سُورَهُ أُمَّتَجَمِعُونَ إِلَى الْعُدْرِ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ وَ هَذَا بَعْدَ وَقَاتِهِ شَبِيهًا بِمَا بُعِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصَلًّا يَقُولُ: يَرْتِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ (مریم: ۱۹) وَ يَقُولُ وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ (نمل: ۲۷)»

سبحان الله! پدرم رسول خدا هرگز از کتاب خدا روی گردان نبود و مخالف احکام و دستوراتش رفتار نکرد بلکه همواره پیرو آن بود و از آیات و سوره‌ش پیروی می‌کرد. آیا گرد هم آمده‌اید تا به نیرنگ و فریب به او دروغ ببندید؟! این شبیه همان توطئه‌هایی است که در زمان حیاتش نسبت به او پی‌ریزی می‌شد و رخ می‌داد. این کتاب خداست که به عنوان حکمی عادل و گوینده‌ای که سخنش فصل الخطاب است می‌گوید: (زکریای نبی گفت: خداوندا به من فرزندی عطا کن که) از من و از آل یعقوب ارث ببرد. و نیز قرآن می‌فرماید: سلیمان از داوود ارث برد. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ابن طیفور، بی تا، ص ۲۹؛ جوهری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۲)

ثانیاً: حتی اگر این روایت، از اعتبار کافی برخوردار می‌بود و دلالت قطعی بر عدم پرداخت سهم خمس به حضرت فاطمه (س) توسط پیامبر (ص) می‌داشت، باز هم نمی‌توانست توجیهی بر عملکرد خلفا در غصب خمس اهل بیت (ع) باشد چرا که تکیه‌ی آنان بر مسند خلافت نامشروع بوده و حق دخل و تصرف در امور مالی جامعه و سهم ذی‌القربی را نداشته‌اند.

۷. خالی بودن احادیث امامیه از این ماجرا

قرینه‌ای دیگر به بی‌اعتباری این ماجرا و روایاتش، خالی بودن روایات شیعه از ماجرای مذکور است. امامان (ع) با وجود اهتمام فراوانی که به تبلیغ تسیب‌حیات حضرت فاطمه (س) داشته و احادیث متعددی از آن گرامیان، در اهمیت و فوائد این تسیب‌حیات در منابع امامیه وجود دارد

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، صص ۳۴۲ و ۳۴۳؛ ج ۲، صص ۵۰۰ و ۵۳۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، صص ۴۳۹ - ۴۴۷) اما هرگز از داستان درخواست خدمتکار سخنی نگفته‌اند (موسوی گرمارودی، ۱۳۹۹ش، ج ۲، ص ۱۹).

با توجه به عدم نقل این ماجرا از سوی اهل بیت (ع) و علاوه بر مواردی که به عنوان اهداف جعل و تحریف در این ماجرا از آن‌ها یاد شد، می‌توان این نکته را نیز افزود که یکی از مهمترین اهداف وقوع چنین تحریفاتی، ایجاد خدشه بر فضائل بانوی بانوان از جمله مخدوش ساختن ساحت بلند تسیحات گرانسنگ آن بانوی آسمانی است. مغرضان و معاندان، آنگاه که خود را از حذف فضائل اهل بیت (ع) از ذهن و زبان مردمان عاجز می‌دیدند، به تحریفاتی روی می‌آوردند تا از رفعت و کثرت فضائل آن گرامیان فروکاسته و گاهی منقبت را به منقصت مبدل سازند. (ر.ک: ایزدی، فقیه ایمانی، ۱۳۹۳ش)

نتایج تحقیق

۱. هیچ تردیدی در اصالت و قطعیت صدور تسیحات حضرت فاطمه (س) وجود ندارد؛ اما روایت شأن صدور این تسیحات گرانسنگ که منحصر در روایات داستان درخواست خدمتکار است، به لحاظ سندی و متنی فاقد اعتبار بوده و به فراخور دو سیاست، مورد دستبرد و تحریف واقع شده است.

۲. سیاست نخست، دفاع از عملکرد خلفا در غصب فدک و مایملک فاطمه (س) و سهم الارث او از پیامبر (ص) است. در این مسیر ماجرای درخواست خدمتکار به گونه‌های متعددی تحریف و هربار بهانه‌ای برای عدم اعطای خدمتکار طراحی می‌شود؛ سپس متلکمان عامه، از گذشته تا امروز، با تکیه بر آن روایات تحریف شده، در مباحث فقهی و کلامی خود، سیاست مذکور را تأمین و پشتیبانی می‌کنند. حال آنکه شماری از روایات ماجرای درخواست خدمتکار، در مصادر اهل تسنن، تصریح دارند که پیامبر (ص) به درخواست حضرت فاطمه (س) لباس اجابت پوشانده و خدمتکاری را به او عطا فرموده است.

۳. سیاست دوم، دفاع از عملکرد خلفا در غصب خمس اهل بیت (ع) است. برای این منظور، روایات ماجرای درخواست خدمتکار مورد دستبرد قرار گرفته و موضوع «اسیران جنگی» به آن‌ها افزوده می‌شود. این بار، آن خدمتکارانی که پیامبر در اختیار داشت اما به حضرت فاطمه (س) اعطا نکرد، اسیر جنگی بوده و بر حسب حکم خمس در قرآن، حضرت فاطمه (س)

از آن سهمی داشته است. سپس شارحان کتاب بخاری، با صرف توجهی ویژه به اینگونه روایات تحریف شده - گویی که هیچ روایت دیگری از ماجرای درخواست خدمتکار وجود ندارد - رفتار ابوبکر و عمر را در عدم اعطای سهم خمس اهل بیت (ع)، پیروی از سنت رسول الله (ص) معرفی می‌کنند.

۴. این در حالی است که - با وجود عدم اعتبار سندی و متنی مجموعه روایات ماجرای درخواست خدمتکار - چنانچه این ماجرا حقیقتی داشته باشد، از دو حال خارج نیست: حالت نخست: اگر هنگام تقاضای حضرت فاطمه (س) خدمتکاری در اختیار پیامبر (ص) بوده باشد (چه اسیر جنگی و چه اهدایی پادشاهان عجم)، بی‌گمان پیامبر خواهش او را پذیرفته و به او خدمتکار داده است.

حالت دوم: چنانچه خواسته‌ی حضرت فاطمه (س) در هنگام تقاضایش با اجابت قرین نشده باشد علتش، صرفاً نبود خدمتکار در آن لحظه، نزد پیامبر (ص) بوده است و بس.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آقا بزرگ طهرانی، (۱۴۰۳ق)، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، بیروت: دار الأضواء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغة*، قم: مرعشی.
- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *المصنّف*، بیروت: دار الفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ق)، *علل الشرایع*، نجف: الحیدریه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ابن بطریق، یحیی بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، *عمدة عیون صحاح الأخبار*، قم: بی‌نا.
- ابن حبان، محمد بن حبان، (۱۴۱۴ق)، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، بی‌جا: الرسالة.
- ابن حجر عسقلانی، (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت: دارالکتب.
- ابن حجر عسقلانی، (بی‌تا)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالمعرفة.
- ابن حمدون، محمد بن الحسن، (۱۹۹۶م)، *التذکرة الحمدونیة*، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: الحیدریه.

- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، (بي تا)، معالم العلماء، بمقدمه صادق آل بحر العلوم، قم: بي تا.
- ابن طاووس، ابوالقاسم سيد رضی الدين، (١٣٩٩ق)، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم: خيام.
- ابن طيفور، احمد بن ابی طاهر، (بي تا)، بلاغات النساء، قم: رضی.
- ابن عساکر، علي بن الحسن، (١٤١٥ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر.
- ابن عمشليق، احمد بن علي، (١٤١٦ق)، جزء ابن عمشليق، بيروت: دار ابن حزم.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد، (بي تا)، سنن ابن ماجه، بيروت: دار الفكر.
- ابن مردويه، احمد بن موسى، (١٤٢٤ق)، مناقب علي بن ابی طالب و ما نزل من القرآن في علي (ع)، قم: دار الحديث.
- ابو داوود، سليمان بن أشعث، (١٤١٠ق)، سنن أبي داوود، بيروت: دار الفكر.
- ابو يعلى، احمد بن علي، (بي تا)، مسند ابی يعلى، بيروت: دار المأمون.
- احمد بن حنبل، شيباني، (١٤٠٣ق)، فضائل الصحابة، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- احمد بن حنبل، شيباني، (بي تا)، مسند احمد، بيروت: دار صادر.
- ايزدي، مهدي؛ فقيه ايماني، سيد محمد رضا، (١٣٩٣ش)، «نقد و تحليلي بر روايات منشأ پيدايش كنيه ابوتراب»، مطالعات قرآن و حديث، سال ٧، شماره ٢، صص ١٧٣-٢٠٢.
- بادحدج، علي بن عمر، (١٣٩٧)، دروس للشيخ بادحدج، <https://shamela.ws/book/7721/209>
- بخاري، محمد بن اسماعيل، (١٤٠١ق)، صحيح البخاري، بيروت: دار الفكر.
- بخاري، محمد بن اسماعيل، (١٤٠٦ق)، الأدب المفرد، بيروت: الثقافية.
- بخاري، محمد بن اسماعيل، (بي تا)، التاريخ الكبير، ديار بكر: المكتبة الإسلامية.
- بهائي عاملي، محمد بن الحسين، (بي تا)، الحبل المتين، بيروت: دارالأضواء.
- تبريزي قراچه داغي، محمد علي، (١٤١٨ق)، اللمعة البيضاء في شرح خطبة الزهراء (س)، قم: الهادي.
- ثقفى كوفى، ابواسحاق، (بي تا)، الغارات، بي جا: بهمن.
- جرجاني، عبدالله بن عدى، (١٤٠٩ق)، الكامل في الضعفاء، بيروت: دار الفكر.
- جصاص، ابو بكر، (١٤١٥ق)، احكام القرآن، بيروت: دار الكتب.
- جوهرى، ابوبكر، (١٤١٣ق)، السقيفة و فدك، بيروت: شركة الكتبي.
- حاكم نيشابورى، ابو عبدالله، (بي تا)، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالمعرفة.

- حرّ عاملی، ابوجعفر، (۱۴۱۴ق)، *تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: آل البيت.
- حسینی جلالی، محمد حسین، (۱۴۲۲ق)، *فهرس التراث*، قم: دلیل ما.
- حلی، ابن داوود، (۱۳۹۲ق)، *رجال ابن داوود*، نجف: المكتبة الحیدریة.
- حلی، حسن بن یوسف، (بی تا)، *تذکره الفقهاء*، بی جا: المكتبة المرتضویة.
- خصیبی، ابو عبدالله، (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الکبری*، بیروت: بلاغ.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دار الکتب.
- خوارزمی، موفق ابن احمد، (۱۴۱۴ق)، *المناقب*، قم: نشر اسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: بی نا.
- دارمی، عبدالله بن رحمن، (۱۳۴۹ق)، *سنن الدارمی*، دمشق: مطبعة الاعتدال.
- دولابی، محمد بن احمد، (۱۴۰۷ق)، *الذریة الطاهرة النبویة*، قم: نشر اسلامی.
- ریانی، محمد حسن، (۱۳۸۷)، *اصول وقواعد فقه الحدیث*، قم: بوستان کتاب.
- زرنندی، محمد بن یوسف، (۱۳۷۷ق)، *نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین (ع)*، بی جا: مكتبة الإمام أمير المؤمنين (ع).
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۸)، *ترجمه اصول الحدیث و أحكامه*، (سید علی آل طیب، مترجم)، قم: باقیات.
- سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، (۱۴۱۸ق)، *الأجوبة المرضیة فیما سئل السخاوی عنه من الأحادیث النبویة*، بی جا: دارالرایة.
- شوکانی، محمد بن علی، (بی تا)، *فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر*، بی جا: عالم الکتب.
- شیخی، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الخازن*، بیروت: دارالکتب.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همّام، (بی تا)، *المصنّف*، بی جا: بی نا، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۳ق)، *الدعاء*، بیروت: دارالکتب.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵ق)، *المعجم الأوسط*، بی جا: دار الحرمین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی تا)، *المعجم الكبير*، بیروت: إحياء التراث.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، رضی الدین، (۱۳۹۲ق)، *مکارم الأخلاق*، بی جا: شریف رضی.

- طحاوی، احمد بن محمد، (١٤١٦ق)، شرح معانی الآثار، بیروت: دارالکتب.
- طرابلسی، خيثمة بن سليمان، (١٤٠٠ق)، كتاب حديث خيثمة، بیروت: دار الكتاب.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، (١٣٧٣ش)، رجال الطوسی، قم: نشر اسلامي.
- طيالسي، سليمان بن داود، (بی تا)، مسند الطيالسي، بیروت: دارالمعرفة.
- عدوی مصري، ابو عبدالله مصطفي، (١٣٩٧)، دروس للشيخ مصطفى العدوي، <https://shamela.ws/book/>
- عظیم آبادی، ابوالطيب، (١٤١٥ق)، عون المعبود شرح سنن ابی داود، بیروت: دارالکتب.
- عینی، محمود بن احمد، (بی تا)، عمدة القاری شرح البخاری، بیروت: دار إحياء التراث.
- غزالی، ابو حامد، (بی تا)، إحياء علوم الدين، بیروت: دارالكتاب.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (١٤٢٠ق)، تفسير الكبير، بیروت: إحياء التراث.
- كاشاني، فتح الله، (١٣٣٣ش)، تفسير منهج الصادقين في إلزام المخالفين، بی جا: محمد حسن علمي.
- كسبي، عبد بن حميد بن نصر، (١٤٠٨ق)، منتخب مسند عبد بن حميد، بی جا: مكتبة النهضة العربية.
- كشي، محمد، (١٣٦٣ش)، رجال الكشي، قم: آل البيت.
- كليني، ابو جعفر محمد، (١٤٠٧ق)، الكافي، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- كوراني، علي، (١٤٢٥ق)، جواهر التاريخ، بی جا: دار الهدى.
- مجلسي، محمدباقر، (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع)، بیروت: إحياء التراث.
- مجلسي، محمدتقي، (١٤١٤ق)، لوامع صاحبقراني (شرح فقيه)، قم: اسماعيليان.
- مرعشي نجفي، شهادب الدين، (بی تا)، شرح إحقاق الحق، قم: المكتبة المرعشي.
- مزي، يوسف، (١٤١٣ق)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسلم نيشابوري، ابن حجاج، (بی تا)، صحيح مسلم، بیروت: دارالفكر.
- مغربي، قاضي نعمان، (بی تا)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار(ع)، قم: نشر اسلامي.
- مفيد، ابو عبدالله محمد بن النعمان، (١٤١٠ق)، المقنعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- مفيد، ابو عبدالله محمد بن النعمان، (١٤١٣ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمي لألفية المفيد.
- مفيد، ابو عبدالله محمد بن النعمان، (١٤١٤ق)، الأمالي، بیروت: دار المفيد.

- مناوی، محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۵ق)، *کشف المناهج و التناقیح فی تخریج أحادیث المصابیح*، بیروت: دارالعربیة.
- موسوی گرمارودی، سید عمران، (۱۳۹۹)، *دفاع از حضرت فاطمه‌ی زهرا(س)*، تهران: دلیل ما.
- نسائی، احمد بن شعیب، (۱۴۱۱ق)، *السنن الکبری*، بیروت: دارالکتب.
- نووی، ابو زکریا، (بی تا)، *المجموع (شرح المهذب)*، بیروت: دار الفکر.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، (۱۴۰۸ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- وحید بهبهانی، محمد باقر، (۱۴۲۴ق)، *مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع*، بی جا: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.

Bibliography:

- The Holy Qur'an.
- Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid ibn Hibatullah, (1984AD), Commentary on Nahj al-Balaghah, Qom: Marashi.
- Ibn Abi Shaybah, Abdullah ibn Muhammad, (1989AD), Al-Musannaf, Beirut: Dar Al-Fikr.
- Ibn babiwayh, Mohammad ibn Ali, (1998AD), Al- Amaali, Tehran: Ketabchi.
- Ibn babiwayh, Mohammad ibn Ali, (1965AD), Elal Al-sharaye, Najaf: Al-Haydariyyah.
- Ibn babiwayh, Mohammad ibn Ali, (1993AD), Man La Yahzorho Al-Faqih, Qom: Modaresin Society.
- Ibn Batriq, Yahya ibn al-Hassan, (1987AD), Omdah al-Oyoun, Qom: No publication.
- Ibn Habban, Muhammad ibn Habban, (1993AD), Sahih Ibn Habban arranged by Ibn Bolban, No place: Al-Resalah.
- Ibn Hamdoun, Muhammad ibn Al-Hassan, (1996AD), Al-Tazkira Al-Hamduniyya, Beirut: Dar Sader.
- Ibn Shahr ashooob, Muhammad ibn Ali, (1957AD), Manaqib Aal Abi Talib, Najaf: Al-Haydriya.
- Ibn Shahr ashooob, Muhammad ibn Ali, (No date), Maalem Al-Ulama, with the introduction of Sadiq Al Bahr al-Ulum, Qom: No publication.
- Ibn Tawus, Abu al-Qasim Sayyid Razi al-Din, (1979AD), Al-Taraif, Qom: Khayyam.
- Ibn Tayfour, Ahmad ibn Abi Taher, (No date), Balaqat Al-Nesa, Qom: Razi.

- Ibn Asaker, Ali Ibn al-Hasan, (1994AD), Tatikh madinah Damascus, Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Amshaliq, Ahmad ibn Ali, (1995AD), Ibn Amshaliq book, Beirut: Dar Ibn Hazm.
- Ibn Majah, Muhammad ibn Yazid, (No date), Sunan Ibn Majah, Beirut: Dar Al-Fekr.
- Ibn Mordawayah, Ahmad ibn Musa, (2003AD), Manaqib Ali ibn Abi Talib (p.b.u.h) and what was revealed from the Qur'an about Ali (p.b.u.h), Qom: Dar al-Hadith.
- Abu Dawud, Sulaiman ibn Ash'ath, (1990AD), Sunan Abi Dawud, Beirut: Dar al-Fekr.
- Abu Ya'li, Ahmad ibn Ali, (No date), Musnad Abi Ya'li, Beirut: Dar Al-Ma'mun.
- Ahmad ibn Hanbal, Shaybani, (No date), Musnad Ahmad, Beirut: Dar Al-Sadr.
- Ahmad ibn Hanbal, Shaybani, (1983AD), Fazail al-Sahabah, Beirut: Al-Risalah.
- Izadi, Mahdi; Faqih Imani, Seyyed Mohammad Reza, (1997AD), Review and Analysis of the Narratives of Origin Nickname "Abu Torab", Qur'an and Hadith Studies journal, year 7, issue 2, page173-202.
- Badahdah, Ali ibn Omar, (2019AD), Lessons of Sheikh Badahdah, <https://shamela.ws/book/7721/209>.
- Bokhari, Muhammad ibn Ismail, (1986AD), Al-Adab al-Mufrad, Beirut: Al-Thaqafiyyah.
- Bukhari, Muhammad ibn Ismail, Al- Tarikh Al-Kabir, Diyar Bakr: Al-Maktaba al-Islamiyyah.
- Bukhari, Muhammad ibn Ismail, (1981AD), Sahih al-Bokhari, Beirut: Dar al-Fekr.
- Bahaii Ameli, Muhammad Ibn al-Hussein, (No date), Habl al-Matin, Beirut: Dar al-Azwa.
- Tabrizi Qarache Daaghi, Muhammad Ali, (1418 AH), Al-Lom'a Al-Bayza, Qom: Al-Hadi.
- saqafi Kufi, Abu is`haq, (No date), Al-Gharat, No place: Bahman.
- Jorjani, Abdollah ibn Ouday, (1989AD), Al-Kamil fi al-Zu`afa, Beirut: Dar al-Fekr.
- Jassas, Abu Bakr, (1994AD), Ahkam al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab.
- Johari, Abu Bakr, (1992AD), Al-Saqifa and Fadak, Beirut: Al-Katbi.
- Hakeem Neyshaburi, Abu Abdellah, (No date), al-Mostadrak, Beirut: Dar al-Ma`refat.

- Hor Ameli, Abu Ja'far, (1993AD), vasa`el al-Shi'a, Qom: Aal Al-Bayt.
- Hosseini Jalali, Muhammad Hossein, (2001AD), Fehres Al-Torath, Qom: Dalile ma.
- Helli, Hasan ibn Yusuf, (No date), Tazkira al-Foqaha, No place: Al-Maktab al-Mortazawiyah.
- Helli, Ibn Davoud, (1972AD), Rejal Ibn Davoud, Najaf: Al-Maktab Al-Haydariyyah.
- Khasibi, Abu Abdellah, (1998AD), Al-Hedayah al-Kobra, Beirut: Balagh.
- Khatib al-Baghdadi, Ahmad ibn Ali, (1996AD), History of Baghdad, Beirut: Dar al-Kotob.
- Kharazmi, Muwafaq Ibn Ahmad, (1993AD), al-Manaqib, Qom: Islamic publication.
- Khoii, Seyyed Abu Al- Qasem, (1992AD), Mo`jam Rejal al-Hadith, Qom: No publication.
- Daremi, Abdullah ibn Rahman, (1930AD), Sunan al-Daremi, Damascus: Al-E`tedal.
- Doolabi, Muhammad ibn Ahmad, (1987AD), al-Zorriyyah al-Tahirah al-Nabawiyyah, Qom: Islamic Publishing House.
- Raazi, Fakhr al-Din, (1999AD), Tafsir Al-Razi, Beirut, Ihya al-Torath.
- Rabbani, Mohammad Hassan, (2009AD), Principles and Rules of Hadith Jurisprudence, Qom: Boostan Ketab.
- Zarandi, Muhammad ibn Yusef, (1958AD), Nazm Dorar al-Semtayn, No place: Maktabah al-Imam Amir al-Mo`menin (p.b.u.h).
- Sobhani, Ja'far, (2010AD), translation of Usul al-Hadith and it`s Ahkam, (translator: Seyyed Ali Al Tayyeb), Qom: Baghiat.
- Sakhavi, Muhammad ibn Abd al-Rahman, (1997AD), Al-Ajwabah Al-Marziyah, Dar al-Raayah.
- Shoukani, Muhammad ibn Ali, (No date), Fath al-Qadeer, No place: Alam al-Kotob.
- Shihi, Ali ibn Muhammad, (1994AD), Tafsir al-Khaza`en, Beirut: Dar al-Kotob.
- San`ani, Abd al-Razzaq ibn Hammam, (No date), al-Mosannaf, No place: No publication, research: Habib al-Rahman al-A`zami.
- Tabarani, Solayman ibn Ahmad, (1993AD), Al-Dua, Beirut: Dar al-Kotob.
- Tabarani, Solayman ibn Ahmad, (1995AD), al-Mu'jam al-Awsat, No place: Dar al-Haramayn.
- Tabarani, Solayman ibn Ahmad, (No date), Al-Mu'jam al-Kabir, Beirut: Ihya al-Torath.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali, (1983AD), Al-Ehtejaj, Mashhad: Morteza.

- Tabarsi, Razi al-Din, (1975AD), Makarem al-Akhlaq, No place: Sharif Razi.
- Tahawi, Ahmad ibn Muhammad, (1995AD), Sharh al-Ma`ani al-Asaar, Beirut: Dar al-Kotob.
- Torablesi, Khaythamah ibn Solayman, (1980AD), Kitab Hadith Khaythamah, Beirut: Dar al-Kotob.
- Tousi, Abu Ja`far Muhammad ibn Al-Hassan, (1954AD), Rejal al-Tousi, Qom: Islamic Publishing House.
- Tehrani, Agha Bozorg, (1983AD), al-Zari`a, Beirut: Dar al-Azwa.
- Tayalasi, Solayman ibn Dawood, (No date), Mosnad al-Tayalasi, Beirut: Dar al-Ma`refah.
- Advi Mesri, Abu Abdellah Mustafa, (2019AD), Lessons of Sheikh Mustafa Advi, <https://shamela.ws/book/>.
- Asqalani, Ibn Hajar, (1994AD), Al-Isabah, Beirut: Dar al-Kotob.
- Asqalani, Ibn Hajar, (No date), Fath al-Bari, Beirut: Dar al-Ma`refah.
- Azim Aabadi, Abu al-Tayyeb, (1994AD), Aun al-Mabood, Beirut: Dar al-Kotob.
- Ayni, Mahmoud ibn Ahmad, (No date), Omdah al-Qari, Beirut: Dar Ihya al-Torath.
- Ghazzali, Abu Hamed, (No date), Ihya Uloom al-din, Beirut: Dar al-Kotob.
- Kashani, Fathullah, (1955AD), Tafsir Manhaj al-Sadeghin, No place: Mohammad Hasan Elmi.
- Kassi, Abd ibn Hamid ibn Nasr, (1988AD), Montakhab Mosnad Abd ibn Hamid, No place: Al-Nahzah Al-Arabiyah.
- Kashi, Muhammad, (1985AD), Rejal Al-Kashi, Qom: Aal Al-Bayt.
- Kolayni, Abu Ja`far Muhammad, (1987AD), Al-Kafi, Tehran: Dar al-Kotob.
- Kourani, Ali, (2004AD), Jawaher al-Tarikh, No place: Dar Al-Hadith.
- Majlesi, Muhammad Baqir, (1983AD), Bihar al-Anwar, Beirut: Ihya al-Torath.
- Majlesi, Muhammad Taqi, (1993AD), lawame Saheb Qarani (Sharh fqih), Qom: Ismailian.
- Mar`ashi Najafi, Shahab al-Din, (No date), sharh Ehqaq al-Haq, Qom: Al-Maktab al-Mar`ashi.
- Mazi, Yousef, (1992AD), Tahzib al-Kamal, Beirut: Al-Resalah.
- Moslem Neyshabouri, Ibn Hajjaj, (No date), Sahih Moslem, Beirut: Dar al-Fekr.
- Maghrebi, Qazi Nu'man, (No date), Sharh al-Akhbar, Qom: Islamic Publishing.
- Mofid, Abu Abdellah Muhammad ibn Nu'man, (1992AD), Al-Ekhtesas, Qom: al-Mofid.

- Mofid, Abu Abdellah Muhammad ibn Nu'man, (1993AD), Amali, Beirut: Dar Al-Mofid.
- Mofid, Abu Abdellah Muhammad ibn Nu'man, (1990AD), al-Moqna'ah, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Manavi, Muhammad ibn Ibrahim, (2004AD), Kashf al-Manahej, Beirut: Dar al-Arabiyyah.
- Mousavi Garmaroudi, Seyyed Emran, (2021AD), Defense of Hazrat Fatima Zahra (p.b.u.h), Tehran: Dalile Ma.
- Nesa'i, Ahmad ibn Sho`ayb, (1991AD), Al-Sunan al-Kobra, Beirut: Dar al-Kotob.
- Nuvi, Abu Zakariyya, (No date), al-Majmou, Beirut: Dar al-Fekr.
- Vahid Behbahani, Muhammad Baqir, (2003AD), Masabih al-Zolam, No place: Allame Vahid Behbahani Foundation.
- Heythami, Ali ibn Abi Bakr, (1988AD), Majma al-Zawaed, Beirut: Dar al-Kotob al-Alamiyyah.

